

(Thematic, analytical, social culture of Jami's poems (based on Haft Aurang's Masnavi

The ancient Persian literature is full of brilliant names who are known for their knowledge and time has made efforts to immortalize their works and registered their names in the journal of the world. Since the best way to know every mystic and poet is to study his writings; Therefore, in the research, an attempt has been made to study the thoughts of Jami, a famous poet and writer of 10th century AH, who is known as "Khatem al-Shaara" of ancient literature and a respected mystic. Therefore, the purpose of this research is to compile and present the thematic-analytical culture of Haft Orang Jami, which shows the themes and topics of interest and focus of Jami. In order to achieve this goal, by using the analytical-descriptive method and using the frequency method with the ten-bit analysis unit, the subjects were classified and prepared alphabetically by thematic analysis method. The results of this study show that Arif Jami's Haft Aurang Masnavi, in addition to its many features, has been embellished with innumerable religious, moral, mystical and social themes and ideas, which have been categorized and presented in this text as thematic culture. The value of this The topic culture that is presented for the first time is that it includes concepts and topics that provide researchers and researchers with the various thoughts and ideas of Jami in Haft Orang based on alphabetical letters easily and quickly

ماهنامه علمی (مقاله علمی- پژوهشی) جامعه شناسی سیاسی ایران، سال پنجم، شماره یازدهم، بهمن ۱۴۰۱، صص ۴۸۷۴-۴۸۵۵
فرهنگ موضوعی، تحلیلی، اجتماعی اشعار جامی (با تکیه بر مثنوی معنوی هفت اورنگ)

نرگس حمزه پور^۱

منیژه فلاحی (نویسنده مسئول)^۲

رضا فهیمی^۳

چکیده:

ادبیات کهن پارسی مملو از نام های درخشانی است که به فرهیختگی شناسند و زمانه به جاودانه ساختن آثارشان کمر همت بسته و نامشان را بر جریده عالم ثبت گردانده است. از آنجایی که بهترین وسیله شناخت هر عارف و شاعری، مطالعه آثار قلمی آن است؛ از اینرو در پژوهش سعی شده است تا اندیشه های جامی، شاعر و نویسنده نام آور قرن نهم هجری قمری که با عنوان "خاتم الشعرا"ی ادبیات کهن شناخته شده و عارفی قابل احترام است، مورد مطالعه قرار گیرد. لذا هدف از این تحقیق، تدوین و ارائه فرهنگ موضوعی- تحلیلی هفت اورنگ جامی است که مضامین و موضوعات مورد توجه و تمرکز جامی را نمایان نماید. جهت رسیدن به این هدف، با استفاده از روش تحلیلی-توصیفی و بکارگیری روش بسامدی با واحد تحلیل ده بیت، موضوعات به صورت الفبایی با روش تحلیل مضمون طبقه بندی و آماده گردید. نتایج این بررسی نشان میدهد که مثنوی هفت اورنگ عارف جامی در کنار بسیاری از قابلیت هایش، به مضامین و اندیشه های حکمی، اخلاقی، عرفانی و اجتماعی بیشماری آراسته گردیده است که در این نوشتار بصورت فرهنگ موضوعی دسته بندی و ارایه شده است. ارزش این فرهنگ موضوعی که برای اولین بار ارائه میشود در این است که در برگیرنده مفاهیم و موضوعاتی است که تفکرات و اندیشه های متنوع جامی در هفت اورنگ را بر اساس حروف الفبایی به راحتی و سریعا در اختیار محققان و پژوهشگران قرار می دهد.

واژگان کلیدی: عبدالرحمان جامی، هفت اورنگ، فرهنگ موضوعی، مضامین عرفانی، اخلاقی و اجتماعی

^۱ دانشجوی دکتری زبان و ادب فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران.

Narges_hamzehpour@yahoo.com

^۲ گروه زبان و ادب فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران.

fallahimanizhe@gmail.com

^۳ گروه زبان و ادب فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران

Fahimi.reza1980@gmail.com

۱- مقدمه:

بخش چشمگیری از اشعار و نوشته های شاعران به نام ایرانی، به قصد نمایاندن آموزه های عرفانی، اخلاقی و اجتماعی به شیوه های مستقیم و غیرمستقیم، در قالب شعر وداستان و... تجلی یافته است. نورالدین عبدالرحمن جامی، عارف و شاعر نامی قرن نهم هجری است که به دلیل داشتن آثار فراوان در زمینه ادب فارسی و عربی، وجهه برون مرزی و جهانی داشته و در کشورهای اسلامی نیز شناخته شده و جایگاه ویژه ای در میان هنر دوستان ممالک اسلامی به خود اختصاص داده است. نگرش کلی جامی بر جهان هستی، متأثر از عرفان محیی الدین ابن العربی است و این تأثیر، در آثار وی، از جمله هفت اورنگ، نمود بارزی دارد.

پیر جام در قرن نهم، در بیان و شرح اصطلاحات و مفاهیم متعدد اخلاقی، عرفانی، اجتماعی و... تبحر خاصی داشته و آموزه های عرفانی و مقامات طریقت خود را به شیوه های مختلف تعلیم داده و با توجه به اوضاع حاکم در قرن نهم از لحاظ شرایط فرهنگی و اجتماعی که مصادف با افزایش هرج و مرج و حملات مغولان بوده است، گاه با انتقاد از بدخلقی ها، و گاه با شعرو بهره گیری از قصه و حکایت هایی که در قالب تمثیل و از زبان شخصیت های انسانی و حیوانی، تعلیم خود را به مریدان و مشتاقان ارائه داده است (محرمی و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۱۰).

مثنوی هفت اورنگ جامی، اثری است که اصول اخلاقی و انسانی و قواعد بشری بیشماری را دارد که می تواند برای خوانندگان خود الگو و سرمشقی جهت رستگاری و دریافت تعلیم یکی از ستارگان درخشان آسمان حکمت و معرفت ادب فارسی باشد. از اینرو در این مطالعه برآنیم تا فرهنگ موضوعی- تحلیلی اشعار جامی بر مبنای این اثر بسیار ارزشمند را تدوین و ارائه نمائیم تا اندیشه و عقاید ایشان در حوزه هایی همچون عرفان، اخلاق، و... را شناسایی، بررسی و تبیین نمائیم.

۲- بیان مسئله و روش پژوهش:

بررسی آثار مختلف بزرگان ادب پارسی چه در قالب نثر و چه در قالب نظم از دیرباز مورد توجه قرار داشته و از جنبه های مختلف علوم ادبی مورد تحقیق و بررسی قرار گرفته است. با نگاهی گذرا می توان دریافت که اشعار ادیبان از جنبه های متعددی نظیر سبک شناسی، انواع آرایه های ادبی، زیبایی شناسی و غیره قابل بررسی هستند. درحوزه تحقیقات متون ادبی، طبقه بندی و تحلیل موضوعی قرار دارد که می تواند به تدوین فرهنگ موضوعی بینجامد. با تهیه فرهنگ موضوعی اشعار است که می توان کمک نمود تا محققان و خوانندگان از طریق موضوع یا مفهومی که در ذهن دارند با استفاده از آن در کم ترین زمان ممکن، به موضوع مورد نظرشان دست یابند (ترابی، شریعت؛ ۱۳۹۰: ۸۵).

به دلیل تاثیرپذیری جامی از شیخ احمد جام، که از بزرگان اهل تصوف است، موضوع غالب آثار جامی بحث مبانی عرفان نظری ست. جامی شاعر عارف و صوفی صاف سوخته دل فارسی گویی ست که نزد اهل ادب دارای شکوه و مرتبه ای خاص است که هرگز شعرش را در ستایش و مدح قدرتمندان و زور مندان بکار نبرده و دارای مناعت طبع و حرمتی والاست (خوشه چرخ آرای، ۱۳۸۲) و لذا از اینروست که بررسی و مطالعه آثار و اندیشه های این عارف نامی از اهمیت و جایگاه ویژه تری برخوردار می گردد.

با توجه به گستردگی آثار این شاعر گرانقدر و با عنایت به اینکه امروزه خوانندگان و علاقه مندان به آثار وی فرصت اندکی داشته و نمی توانند که تمامی دیوان و یا مثنوی های وی را مطالعه و موضوعات مطرح شده را استخراج و احصاء نمایند، لذا با انجام این پژوهش که داده های آن به روش کتابخانه ای جمع آوری و با روش تحلیلی-توصیفی و تحلیل مضمون انجام پذیرفته است،

دوستداران و پژوهشگران ادب فارسی می توانند که به اندیشه های مکنون جامی در هفت اورنگ دست یافته و با تفکرات ایشان بصورت موضوعی و الفبایی آشنا شوند. در همین راستا، تحلیل موضوعات مطروحه در مثنوی های وی، مخاطب را در یافتن سریع موضوع بر اساس حروف الفبا- به همراه بیت های مرتبط، یاری خواهد نمود. از اینرو با توجه به مطالب بیان شده، این مطالعه در صدد آن است که پاسخ های مناسبی برای سوالات زیر ارائه نماید:

-مهمترین موضوعات اشعار جامی در هفت اورنگ کدام است؟

-کدام موضوع نسبت به بقیه نمود بیشتری دارد؟

-کدام موضوع بیش از هر چیز بر افکار و آرای جامی تاثیر گذار بوده است؟

۳-پیشینه تحقیق

علاوه بر کتابهای چاپی متعدد در رابطه با اشعار جامی، غالب پژوهش های مرتبط با آثار جامی در زمینه های موضوعی انجام گرفته است و همانطور که قبلا نیز گفته شد، مقاله و یا کتابی که به بررسی فرهنگ موضوعی آثار وی پردازد وجود ندارد و این در حالیست که در چند اثر مختلف بصورت کتاب و یا پایان نامه، فرهنگ موضوعی آثار شاعرین دیگری همچون عطار نیشابوری، شمس تبریزی، نظامی گنجوی توسط قادر فاضلی در سال های ۱۳۷۴ و ۱۳۸۰؛ فرهنگ موضوعی دیوان ملک الشعراى بهار توسط مهدی وفایی جو(۱۳۹۰)؛ فرهنگ موضوعی دیوان زلالی خوانساری توسط رامینه رستمزاد (۱۳۹۴)؛ فرهنگ موضوعی شاه نعمت الله ولی توسط مریم نعمت پور(۱۳۹۳)؛ فرهنگ موضوعی کلیات شمس توسط حسین علیقلیزاده(۱۳۹۰)؛ فرهنگ موضوعی تحلیلی دیوان خاقانی توسط کبری رضایی(۱۳۹۲)؛ فرهنگ موضوعی-تحلیلی دیوان انوری (قصائد) توسط تامارا نظری(۱۳۹۳) به رشته تحریر درآمده است.

در زمینه های موضوعی درباب جامی میتوانیم به موارد زیر اشاره نمائیم :

آل رسول(۱۳۸۳)، در کتابی تحت عنوان «عرفان جامی در مجموعه ی آثارش» به موضوع عرفان از دیدگاه جامی پرداخته است. این مطالعه فقط به معرفی یک موضوع در اشعار جامی پرداخته و جنبه ی فرهنگ ندارد.

فرخی(۱۳۸۷)، درپایان نامه خود تحت عنوان «بررسی آرای کلامی جامی در مثنوی هفت اورنگ» به بررسی آرای کلامی جامی پرداخته است. در این پژوهش که به روش تحلیلی - توصیفی انجام یافته است، اصلی ترین مباحث کلامی از خلال آثار نظم و نثر جامی با تکیه بر مثنوی گرانسنگ هفت اورنگ استخراج شده است. در این پژوهش در نهایت چنین نتیجه گرفته شده است که عقاید کلامی جامی در یک مشرب کلامی خاص نمی گنجد و در پاره ای از مسائل از مشرب کلامی اشعری، پا فراتر نهاده و به ماتریدیه و امامیه نزدیک شده است.

زهرا زاده (۱۳۸۹)، در پایان نامه ای تحت عنوان «جامعه شناسی دیوان جامی» دیوان جامی را از منظر مباحث جامعه شناسی مورد بررسی قرار داده است. تفحص در اشعار او نشان می دهد که او به مسایل اجتماعی و اخلاقی اهمیت داده است. بخصوص قصاید و قطعات او سرشار از آموزه های اجتماعی و اخلاقی است البته باید گفت مطالب اخلاقی، که در دیوانش نمود بیشتری دارد. از دیدگاه نویسنده، فاصله طبقاتی تبعیض در میان افراد، کوتاهی بعضی از افراد دولتی در مورد مردم، نا بسامانی های اجتماعی و عدم شایسته سالاری ومسائلی از این قبیل در اشعار جامی بیشتر یافت می شود.

نیک خوی نویری(۱۳۹۴)، درپایان نامه خود تحت عنوان «پژوهشی در ادبیات تعلیمی بر اساس دیوان جامی» به بررسی ادبیات تعلیمی در دیوان جامی می پردازد. نویسنده بیان نموده است که این شاعر نام آور قرن نهم در آثارش توجه شایانی به امر تعلیم

و تربیت داشته است. به بیان نویسنده، این شاعر نامی در دیوانش نیز که مجموعه ای از سه دیوان فاتحه الشُّباب، واسطه العقد و خاتمه الحیات است، مسائل تربیتی را در نظر آورده است. در پایان نتیجه شده است که جامی در دیوانش نیز مانند معلمی کوشا بوده است که مورد تایید واقع می شود، اما تعداد اشعار تعلیمی اش در این سه دیوان در مقایسه با حجم کل دیوان چندان چشم گیر نبوده است. او بیش از هر بن مایه ای، به عرفان و اشعار عرفانی عاشقانه و عرفانی زاهدانه پرداخته، در حالیکه، موضوعات اخلاقی اجتماعی نیز در کنار مسئله عرفان برای او از اهمیت برخوردار بوده است.

نامداری و همکاران (۱۳۹۷) در مقاله ای تحت عنوان «بازتاب مضامین قرآنی در هفت اورنگ جامی» که با روش تحلیلی توصیفی انجام داده اند به این سؤال پاسخ گفته اند که جامی در چه زمینه هایی از مضامین و ساختار ادبی قرآنی تأثیر گرفته است؟ نتایج این تحقیق نشان می دهد که مضامینی هم چون اصول دین در درجه اول سپس به فروع دین می پردازد و از داستان های قرآنی همانند داستان یوسف نبی (ع) تأثیر گرفته و نیز توانسته است مضامین مقتبس و محسنات معنوی را در قالبی زیبا و دارای تأثیر به کار گیرد.

سید محرمی و همکاران (۱۳۹۹) در مقاله ای با عنوان «نگاهی به تعالیم اخلاق عرفانی در حکایات های هفت اورنگ جامی» که به روش توصیفی تدوین یافته، در پی پاسخ به این مسائل هستند تا دریابند که مقاصد و اهداف تعلیمی عبدالرحمن جامی در این حکایات چیست و چگونه می توانند که با طبقه بندی و تحلیل محتوایی آنها، آموزه های عرفانی عملی وی را تبیین و تشریح نمایند. یافته های این پژوهش نشان دهنده نقش و جایگاه آداب در سیروسلوک در جهت کسب معارف عرفانی در منظومه هفت اورنگ است که شاعر با بهره گیری از حکایات متعدد، مثنوی و مرام طریقت را برای مریدان نمایان ساخته است. نوری سرخنی و حیدری (۱۴۰۰)، در مقاله ای با عنوان «بازتاب فرهنگ عامه در هفت اورنگ جامی» با بهره گیری از تعاریف عناصر عامه در حوزه دانش و هنر عوام و همچنین تکیه بر باورهای عامه با روش تحلیلی محتوایی و کیفی به بررسی فرهنگ عامه در هفت اورنگ جامی پرداخته اند.

جهانبخش و همکاران (۱۴۰۰)، در مقاله ای با عنوان «هفت اورنگ جامی از منظر مؤلفه های روان شناسی اجتماعی» و با استفاده از نظریه های نظریه پردازان روان شناسی اجتماعی، همچون اتو کلاین برگ، الیوت ارونسون، و بارون، این کتاب را بررسی و تحلیل کرده است. یافته های آنان نشان می دهد که پنج مؤلفه ارتباط جمعی و متقاعدسازی، هم رنگی، کشش و جاذبه، پرخاشگری و پیش داوری در هفت اورنگ جامی بیش از مؤلفه های دیگر ظهور کرده است.

۴- اهمیت و ضرورت تحقیق

آثار جامی در نظم و نثر، بسیار متعدد و متنوع است. آثار منظوم جامی، که در دیوان های سه گانه و هفت اورنگ جمع آمده است، وی را در زمره گویندگان بزرگ شعر فارسی قرار داده است. هفت اورنگ شامل هفت مثنوی است که زبده ترین اندیشه های تعلیمی جامی در آن جای گرفته است که علیرغم غنی بودن این اثر و وجود تعالیم و اندیشه های پرباری که در سطر سطر آن نمایان است، متأسفانه تحقیقی که بتواند موضوعات و مضامین اصلی و یا فرعی آنرا را بصورت یک فرهنگ موضوعی در آورده و ارائه نماید وجود ندارد و یک خلاء مطالعاتی بسیار مهم در این زمینه دیده می شود. از آنجایی که فرهنگ های موضوعی درباره ی آثار شاعران متعدد تهیه گردیده بود، لذا جای جامی به عنوان شاعر شاخص قرن نهم (ه.ق) و خاتم الشعرا ادبیات کهن عصر تیموری، خالی دیده می شد که با توجه به اهمیت این موضوع، سعی گردید که در این پژوهش خلاء پژوهشی مشاهده شده

پر گردد. لذا این پژوهش گامی در جهت ترغیب سایر پژوهشگران در مسیر خلق آثاری در این زمینه نیز شمرده می شود که اهمیت تحقیق را دو چندان می نماید.

۵- مبانی نظری تحقیق

۵-۱- تعریف فرهنگ

فرهنگ واژگان یا لغت نامه که کلیه ی واژگان مربوط به یک زبان زنده و پویا یا کهن را مدون و معنی می کند، از جمله فرهنگ های متعارف در زبان های مختلف دنیاست.

در لغت نامه معروف دهخدا برای عبارت فرهنگ، تعاریف متفاوتی ارائه شده است که از جمله آنها میتوان به مواردی همچون: آموزش و پرورش، تعلیم و تربیت، امور مربوط به مدارس و آموزشگاه ها و نهایتاً کتاب لغت های فارسی ارشاده نمود (لغت نامه دهخدا، ۱۳۷۲: ۱۷۱۳۲).

در فرهنگ سخن نیز ذیل عبارت «فرهنگ» که به مفهوم مورد نظر ما نزدیکتر است، آمده است که:
الف- کتابی که واژه های یک زبان را همراه با معنی آنها با همان زبان و یا یک زبان را با زبانی دیگر و بصورت الفبایی نقل میکند.
ب- کتابی که در آن واژه های مربوط به یک رشته ای از یک دانش و علم با موضوعی خاصی شرح داده شده باشد، نظیر فرهنگ اصطلاحات پزشکی، فرهنگ اصطلاحات نجومی (فرهنگ سخن، ۵۳۴۶).

طبق تعریفی دیگر، لغت نامه و یا فرهنگ نامه، کتابی است که واژگان یک و یا چند زبان با نظمی خاص در آن گرد آمده باشد. لذا طبق این تعریف، چنانچه در ترتیب واژگان، نظم و توالی خاصی رعایت نگردد، آن کتاب از منظر مرجع شناسی، فرهنگ (لغت نامه) تلقی نخواهد شد (ستوده: ۱۳۷۱: ۳۲).

۵-۲- موضوع و فرهنگ موضوعی

برای کلمه «موضوع» در فرهنگ غیث الغات، تعریفی چنین ارائه شده است: نهاده شده و ساخته شده و با یک اصطلاح علمی، به مفهوم مقصودی که از آن در علمی بحث نمایند (غیث الغات، ۸۶۶). در فرهنگ سخن نیز برای کلمه موضوع، تعاریف گوناگونی ارائه شده است که عبارتند از:

الف- آنچه در باره آن گفتگو می گردد، ب- آن چیزی که در یک اثر هنری بدان پرداخته می شود؛ سوژه: نظیر موضوع نقاشی، موضوع فیلم و یا کتاب و....

همانطور که در لغت نامه دهخدا نیز آمده است: «موضوع هر علمی، چیزی است که در آن علم بحث می شود از عوارض ذاتی آن، مثلاً موضوع علم پزشکی، تن آدمی است و آنچه بدان نعلق دارد (لغت نامه دهخدا، ج ۱۴: ۲۱۸۰۵).

برای فرهنگ موضوعی نیز گفته میشود که فرهنگی است که بر اساس موضوع یک علم خاص، یک رشته خاص علمی تدوین شده باشد؛ نظیر فرهنگ موضوعی ادب فارسی. لذا به طبیعت از این تعریف می توانیم بگوئیم که فرهنگ موضوعی یک کتاب و یا شاعر نیز عبارت است از فرهنگی که موضوعات مندرج در یک کتاب خاص را در برداشته باشد. نظیر فرهنگ موضوعی قرآن کریم که نویسنده آن، سید احمد خاتمی موضوعات مندرج در قرآن را استخراج نموده و همه آیات مرتبط با هر موضوع مشخص و و خاص را در زیر آن آورده است.

۶- یافته ها: فرهنگ موضوعی، تحلیل و ابیات

در این بخش با توجه به لزوم رعایت قواعد فنی و محدودیت موجود در تدوین مقالات علمی، به ترتیب حروف الفبا، تعدادی از موضوعات منتخب که پوشش دهنده هر چهار حوزه تفکرات جامی در حوزه عقاید کلامی، تصوف و اخلاقیات را ارائه می‌نمائیم.

آب

ماده سیال معروف، و در اصطلاح مراد از آن معرفت است چنانکه مراد از حیات نیز معرفت است. شاه نعمت‌الله گوید: گرنه آب و حیات معرفت است عین کوثر بگو که کوثر چیست

آبی که زنده گشت از او خضر جاودان آن آب چیست قطره ای از حوض کوثرم

(سجادی، ۱۳۷۰: ۱)

| | |
|----------------------------|-------------------------------|
| شمس تبریز دید که اوحد دین | کرده نظاره بتان آیین |
| در دمشق از هوای غمزه زنان | گرد هنگامه هاست طوف کنان |
| سر بدو برد آشکار و نهفت | گفت ای شیخ در چه کاری، گفت |
| چشمه ی آفتاب می بینم | لیک در تشت آب می بینم |
| گفت هیهات این چه بی بصریست | راستبین باش این چه کج نظری ست |

(سلسله الذهب: ۲۰۵)

آب حیات

چشمه ای در ظلمات که هر که از آن نوشد حیات جاوید یابد؛ و در اصطلاح سالکان کنایه از چشمه عشق و محبت است که هر که از آن چشد هرگز معدوم و فانی نگردد (سجادی، ۱۳۷۰: ۲).

| | |
|-----------------------------|--------------------------|
| نوبت از این پس به نبات آمده | چابک و شیرین حرکات آمده |
| جنبش حیوان شده بعد از نبات | گشته روان در گلش آب حیات |

(تحفه الاحرار: ۳۷۱)

| | |
|--------------------------|------------------------|
| هر که به لب آب حیات آمدت | رخ ز خطش در ظلمات آمدت |
|--------------------------|------------------------|

(همان: ۴۳۵)

آشنایی

عبارت از تعلق به خدا و بیگانگی از خود است و تعلق ربقه ربوبیت را گویند که به موجودات پیوسته است چون تعلق خالقیت به مخلوق و نیز عبارت از دقیقه ربوبیت است که با همه مخلوقات پیوسته است چون تعلق خالقیت به مخلوقیت (سجادی، ۱۳۷۰: ۴۲).

| | |
|--------------------------------|----------------------------|
| به هر کس ره آشنایی میوی | ز هر آشنا روشنایی مجوی |
| جفایی که بر تو ز عالم رسد | جز از جانب آشنا کم رسد |
| هر آن جور که از دور این آسیاست | هم ز آشنا رفته بر آشنا ست |
| بود داوری ها دو همخانه را | که هرگز نباشد دو بیگانه را |

(خرد نامه: ۹۴۵)

آل(پیامبرص)

دل گنج نوال توست مارا
شادیم به آل نامداریت
آن چارستون خانه دین
هریک به خلافتت سزاوار
ایشان به یگانگی به هم راست
شاهان به صفا موافق آهنگ
جان بر شرف لقایشان باد
سر در ره آل توست مارا
یاریم به هر چهار یارت
و آن چار چراغ بزم تمکین
هر چار یکی و هر یکی چار
بیگانگی از فضولی ماست
وز سگ خوبی سپاه در جنگ
دل در کنف وفایشان باد
(لیلی و مجنون، ۷۵۵)

بهشت

جنت و فردوس جایگاهی که بندگان مطیع و فرمانبردار خداوند را از آخرت بدانجا برند (سجادی، ۱۳۷۰: ۲۰۵).

درجات بهشت باشد هشت
گر کسی را به قدر علم و عمل
جاودان در مقام خود باشد
نعمت او بود برون ز شمار
که ببیند خدای را به بصر
هست دیدار حق اجل نعم

که به قول ثقات ثابت گشت
دهد آنجا خدا مقام و محل
هرگز دل ز غصه نخرشد
برتر از جمله نعمت دیدار
چون شب چهارده مه انور
و به انتهی الکلام و تم

(سلسله الذهب: ۱۸۲)

پیر

این کلمه در ادبیات عرفانی زیاد به کار رفته و معانی گوناگون از آن خواسته شده است... پیر گاه به معنی مرشد و قطب است و گاه رند خراباتی ست و گاه عقل را گویند (سجادی، ۱۳۷۹: ۲۱۶).

آن زمان از ریا و عجب رهی
هست در نفس دار و گیر بسی
نفس افعی و پیر خضر شعار
که شوی پیر را رهین و رهی
که نداند به غیر پیر کسی
کور می سازدش زمرّد وار

(سلسله الذهب، دفتر اول: ۲۹)

پیر در هفت اورنگ جایگاه ویژه ای دارد سالک بی مدد همت و راهنمایی و دلالت وی نمی آramد. پیر آینه و جذبه و نور است. در هفت اورنگ به یافتن پیر توصیه می شود و جامی سلوک خود از طلب تا آرمیدن را با مخاطبان خویش در میان می گذارد.

تجلی

ظاهر شدن، روشن و درخشنده شدن، جلوه کردن. در عرفان نظری و حکمت اشراقی و ذوقی، خلقت جهان عبارت از تجلی حق است (سجادی، ۱۳۷۹: ۲۲۳).

حق چو بر خویشتن تجلی کرد
دید ذاتی به وصف های کمال
وصف های همیشه لازم ذات
یافت خود را در آن تجلی فرد
متصف در حریم عز و جلال
کسب کرده ز وی بقا و ثبات

هرچه دارد ز نام غیر نشان

چون وجوب وجود و قدس قدم

نیست دخلش در اتصاف به آن

بی نیازی ز عالم و آدم

(سلسله الذهب، دفتر دوم: ۱۸۵)

تجلی بارها در هفت اورنگ تکرار شده و این نشان از اهمیت آن نزد جامی ست. نگارنده با بررسی این موضوع در هفت اورنگ دریافت که تجلی در دو مفهوم مهم دیده می شود؛ یکی تجلی در معاد و دیگری تجلی در آفرینش. در ابیات حاضر، جامی از تجلی به مفهوم اعتقادی آن بهره برده و فرد را به عدم محدودیت در نگاه به حق، تشویق می کند تا در هنگامه ی تجلی حق در معاد، به واسطه ی محدودیت در عقاید خویش، دچار اشکال در شناخت حق نشود.

توحید

توحید یکی گفتن و یکی کردن باشد. توحید به معنی اول شرط در ایمان باشد که مبدا معرفت بود به معنی تصدیق به آنکه خدای تعالی یکی ست. «انما الله اله واحد». و به معنی دوم کمال معرفت باشد که بعد از ایمان حاصل شود (سجادی، ۱۳۷۰: ۲۶۶).

ای به توحید تو هر ذره گواه

در رهت ذره ی ناچیز شدیم

نیست یک ذره به توحید تو راه

کمتر از ذره بسی نیز شدیم

(سبجه الابرار: ۴۷۴)

جذبه

جذب به تقرب بنده بی رنج و سعی در طی منازل به سوی حق و به مقتضای عنایت خداوند است. در حقیقت فراهم نمودن اسباب نزدیک شدن به حق است بدون آنکه کوششی از ناحیه بنده باشد. آنچه از طرف حق است نامش جذبه است و آنچه از طرف بنده است نامش میل و اراده و محبت و عشق است (سجادی، ۱۳۷۹، ۶-۲۸۵).

خاطرت را به جذب پنهانی

برهاند ز رنج آب و گلت

از زمین و زمان برون بردت

از می عشق بی خودت سازد

جمع سازد ز هر پریشانی

برساند به سر جان و دلت

وز مکین و مکان برون بردت

وز علایق مجردت سازد

(سلسله الذهب: ۳۱)

جلوه

انوار الاهی را گویند که بر دل سالک عارف، ساطع گردد و او را واله و شیدا کند. عالم و آدم همه جلوات انوار حق تعالی می باشد و همه اشعه و پرتوی از نور وجودند که در مرتبه تفصیل به طور مختلف نمودار گردیده اند (سجادی، ۱۳۷۰: ۲۸۷).

که ای خداوند آسمان و زمین

جلوه گر در بلند و پست تویی

نه مکان از تو خالی و نه مکین

قصه کوتاه هرچه هست تویی

(سلسله الذهب: ۲۵۲)

حسد

حسد در حکمت عملی (اخلاق) از صفات رذیله است و سخت از آن نکوهش شده و منشا بسیاری از رذایل و نابسامانی ها شمرده شده است (سجادی، ۱۳۷۰: ۳۱۷).

ای بسا راست بین که شد مبدل
آنکه أحول بود ز اول کار
آفت دیده جسد رمد است
از حسد دیده خرد شد کور

از حسد حس او و شد أحول
چون شود حالش از حسد؟ هشدار
رمد دیده خرد حسد است
وز رمد دیده جسد بی نور
(سلسله الذهب: ۱۴۴-۱۴۳)

خاتم

مهر، انگشتی نزد عارفان به معنی قطع طریق است. نیز سالکی را گویند که مقامات را طی کرده و بلوغ یافته باشد. خاتم نبوت جز یکی نتواند باشد که محمد(ص) است؛ و خاتم ولایت کسی ست که صلاح دین و آخرت به توسط او به نهایت و کمال رسد و نظام جهان به مرگ او مختل شود و اوست مهدی موعود (سجادی، ۱۳۷۰: ۳۳۵).

چو شد شمع این سبز قندیل را
به کف داد دارای عرش مجید
بدان، قفل از حقه مه گشاد
شب کفر تاریک چون پر زاغ
همی کرد در کشور محرمی
چو خاتم در این طاق فیروزه رنگ

به پروانگی خواند جبریل را
ز انگشت تسبیح خوانش کلید
ز اعجاز رخشان گهر جلوه داد
بر افروخت چون گوهر شب چراغ
نبوت سلیمان او خاتمی
از آن بسته می داشت بر سینه سنگ
(خرد نامه: ۹۱۵)

دانش

ز دانش شود کار گیتی بساز
ز دل سر زند سر دانش نخست
اگر در جهان نبود آموزگار
همان به که نادان به دانا رود

ز بی دانشی کار گردد دراز
که بر دست و پا کار گردد درست
شود تیره از بی خرد روزگار...
که از دانشش کار بالا رود
(خرد نامه: ۹۳۱)

دانش کار ساز دنیاست از بی دانشی کارها به درازا می کشد و طولانی می شود. از دانش و آگاهی ست که بدن انسان به درستی کار می کند چون سر دانش از دل سر می زند و بر بدن کارگر می شود و کارایی می یابد.

دعا

ستمکش اگر نی ستمگر بود
وگر شغل او هم ستم پیشگی ست
چو باشد دلش را سوی ظلم رو

قبول دعایش مقرر بود
دعای وی از کوتاه اندیشگی ست
نیاید دعایش فرو جز بر او
(خرد نامه: ۹۲۱)

دعا رابطه راز و نیاز میان بنده و خدا و زمزمه میان عاشق و معشوق است. فرد اگر نه ظلم پذیر باشد و نه ستمگر دعایش مورد قبول قرار می گیرد و مستجاب می شود.

ذات

عارفان ذات را بر خداوند اطلاق می‌کنند زیرا مرتبه احدیت، ذاتی ست (سجادی، ۱۳۷۹: ۴۰۱).

هو کنایت زغیب ذات شناس

هیچ ذاتی به ذات او نرسد

مکنش بر دگر ذوات قیاس

عقل کل در صفات او نرسد

(سلسله الذهب، دفتر اول: ۴)

ذره

او بی جان و جهان از او پر

هر ذره اگرچه زو تهی نیست

تنها نه جهان که جان از او پر

یک ذره از اوش آگهی نیست

(لیلی و مجنون: ۸۱۴)

در ابتدا در عالم ذر همه موجودات به صورت ذرات در پیشگاه خدا حاضر شدند و به خدایی او اقرار کردند پس از آن ذرات به هم پیوستند و هستی پدید آمد و آگاهی در ذرات باقی ماند اکنون جان و جهان از او پر است و هر ذره از اوست. هر ذره در چشم اهل خرد اوست نام او در تمامی ذرات جاری ست.

رضا

در نزد عارفان عبارت از رفع کراهت و تحمل مرارت احکام قضا و قدر است. مقام رضا بعد از مقام توکل است و گفته اند رضا، خروج از رضای نفس و آمدن در رضای حق است (سجادی، ۱۳۷۰: ۴۱۶).

کشته خنجر مرتاضی باش

غایت کار که از آن سوره نیست

رافع رنج مقامات رضاست

بی رضا روضه رضوان مطلب

هر ریاضت که رسد راضی باش

جز رضینا به قضاء الله نیست

فاتح گنج کرامات رضاست

فیض سرچشمه حیوان مطلب

(سبحة الابرار: ۵۱۱)

زلیخا

زن عزیز مصر که دلباخته یوسف شد. در ادبیات عرفانی کنایه از عشق شور انگیز؛ و در کلمات شیخ اشراق، قلب است که عشق از آن وارد شود (سجادی، ۱۳۷۰: ۴۴۴).

زلیخا نام زیبا دختری داشت

نه دختر اختری از برج شاهی

که با او از همه عالم سری داشت

فروزان گوهری از درج شاهی

(یوسف و زلیخا: ۶۰۱)

ساقی

در ادبیات عرفانی بر معانی متعدد اطلاق شده است: گاه کنایه از فیاض مطلق است و گاه بر ساقی کوثر اطلاق شده؛ و به استعاره از آن مرشد کامل نیز اراده کرده اند. همچنین گفته اند که مراد از ساقی، ذات به اعتبار حب ظهور و اظهار است (سجادی، ۱۳۷۰: ۴۵۲).

بیا ساقی و طرح نو در فکن
بر آور به خلوتگه جست و جوی

گلین خشت از طارم خم فکن
به آن خشت بر من در گفت و گوی
(خرد نامه: ۹۲۳)

بیا ساقی و ز آن می دلپسند
فرو ریز یک جرعه در جام من

که گردد از او سفله همت بلند
که دولت زند قرعه بر نام من
(همان: ۹۲۶)

شاعر

اسم شاعر به عرف اهل زمان
گرچه عدش برون امکان است
شاعری گرچه دلپذیرم نیست
می کنم عیب شعر و می گویم
طعنه بر شعر هم به شعر زخم

هست بی اشتباه شامل آن
همه درجش درون انبان است
طرفه حالی که از آن گزیرم نیست...
می زخم طعن مشک و می بویم
قیمت و قدر آن بدو شکنم

(سلسله الذهب: ۶۶)

شاعر به گفته جامی در زمان او خوشنام نیست از بس که یاوه گویان سخنان بیهوده بر زبان رانده و نام آن را شعر گذاشته اند جامی گاه و بیگاه می نالد که چرا شاعر است اما خود می داند که از آن راه گریزی ندارد. خود را شاعر می نامد و به سبب بدنامی اهل شعر از آن تاسف می خورد.

شهود

در اصطلاح، رویت حق به حق را شهود گویند که خاصه حضرت وجود بود. شهود مفصل در مجمل؛ رویت کثرت در ذات احدیت است (سجادی، ۱۳۷۰: ۵۱۶).

گویم آن کس که شد ز خویش خلاص
غیر مشهود خود نداند هیچ
نشود ز آتش ما و من مانع
من چو گوید مرادش از من اوست

شد به سر شهود وحدت خاص
غیر از آن بر زبان نراند هیچ
هرچه گوید بر آن شود واقع
اوست چون مغز و لفظ ها همه پوست
(سلسله الذهب: ۱۵۸)

صدق

راستی، درستی، در نزد عارفان یعنی اطاعت از شریعت و حقیقت (سجادی، ۱۳۷۹: ۵۲۸).

صدق می باید به هر کاری که هست
گرفتد در صدقت اندک تاب و پیچان

تا فتد دامان مقصودت به دست
جست و جوی تو همه هیچ است هیچ
(سلامان و ابسال: ۳۲۵)

صدق پیش آر که صدیق شوی

گوهر لجه تحقیق شوی

(سبحة الابرار: ۵۳۳)

طمع

این همه اندیشه‌ی ناراست چیست؟

این همه از حرص و طمع زاده است

دور بود حرص و طمع از شع

این همه آمین کم و کاست چیست؟

خود که ز حرص و طمع آزاده است

گرسنه چشم اند حروف طمع

(تحفه الاحرار: ۸-۴۳۷)

طمع پای دل را به جز بند نیست

طمع هر کجا حلقه بر در زند

طمع کار مرد خردمند نیست

خرد خیمه ز آنجا فراتر زند

(خردنامه اسکندری: ۹۲۴)

طمع از رذایل اخلاقی ست. این خصیصه در نفس هست و داروی آن قناعت است. آنکه نفس او به بیماری طمع مبتلا ست به داروی قناعت درمان می شود. طمع ترس از بیش و کم است و اندیشیدن ناصواب در جهت افزودن و افزون طلبی.

ظهور

یعنی بوز و نمود چیزی. ظهور حق یعنی تجلی در اسما و صفات و تعینات. زیرا موجودات مظاهر اویند و او در آنها خود را نموده است. ظهور را مراتبی ست: ظهور اول که علم اجمالی ست؛ ظهور دوم که علم تفصیلی ست؛ ظهور سوم که ظهور صور روحانی ست؛ ظهور چهارم که ظهور صور مثالی ست؛ ظهور پنجم که ظهور صور جسمانی ست که همه مظاهر حق اند (سجادی، ۱۳۷۹: ۵۶۳).

بود کل جهان در و مستور

کل در او عین اوست او در کل

کرد در کل به ذات خویش ظهور

عین کل، همچو آب اندر گل

(سلسله الذهب، دفتر اول: ۵)

هر چه در غیب ذات باطن بود

در شهادت ظهور کرد و نمود

(همان: ۱۳۲)

عادت

ای در این دامگه وهم و خیال

حق که منشور سعادت داده است

مانده در ربقه‌ی عادت مه و سال

در خلاف آمد عادت داده است

تارک تاج سعادت باشی؟

چند سر در ره عادت باشی؟

باز کن خوی ز خو کرده‌ی خویش

کرده‌ای عادت و خو پرده‌ی خویش

(سبحه الابرار: ۴۸۱)

ای که در دنیا در بند عادت مانده‌ای، سعادت در خلاف آمد عادت است همچنان که حافظ می گوید:

کسب جمعیت از آن زلف پریشان کردم

در خلاف آمد عادت بطلب کام که من

عادت پرده و حجاب است، پرده را کنار بزن تا به سعادت برسی.

عزلت

گوشه گیری، کناره گیری از خلق. مشایخ طریقت، عزلت و خلوت و انقطاع و انزوا را از آن جهت اختیار کرده اند تا حواس ظاهر بسته شود و از اعمال خود معزول گردند. زیرا هر حاجایی که به روح انسانی رسد او را از مشاهده جمال مولی محجوب گرداند (سجادی، ۱۳۷۰: ۵۷۹).

| | |
|-------------------------|--------------------------|
| وقت تنهایی است و یکتایی | گر کسی را بود شکیبایی |
| رو به دیوار عزلت آوردن | خانه در کوی انزوا کردن |
| خاطر از فکر خلق بگسستن | دل به یکباره در خدا بستن |

(سلسله الذهب: ۷۶)

علی (ع)

| | |
|-----------------------------|-------------------------------|
| سببت نفس شوم را کنده | و آن علی کش منم به جان بنده |
| بهر اعلائی دین کشیده مصاف | بر صف اهل زیغ با دل صاف |
| خالی از حول خویش و قوت خویش | بوده از غایت فتوت خویش |
| کنده بی خویشتن در خیبر | قدرت و فعل حق از او زده سر |
| پیش آن دست و پنجه بود زبون | خود چه خیبر؟ که خندق گردون |
| بی ضرورت نخواست آفت را | دید زآفات خود خلافت را |
| هست در چشم مرد آفت مرد | هرچه بر دل نشیند از وی گرد |
| ز آن مکدر شود صفای شهود | چیست گرد؟ آنکه از ظهور و وجود |

(سلسله الذهب: ۵۱)

او از اهل فتوت است از کم و زیاد خویش بی خبر است چراکه در بحر الهی مستغرق است. از نفس بی خبر است پس فعل او فعل حق است. از خلافت که آفت بود کناره می جست چون هرچه سبب آلودگی دل شود گردی در چشم خرد است و آن گرد چیزی نیست جز آنچه از خلق صفای شهود را مکدر می کند.

غضب

| | |
|------------------------------|-------------------------|
| حرف آسایش از دلش متراش | به غضب جان هیچ کس مخراش |
| اره است آن بلی ولی دو سره... | غضب آمد خراش گر چو اره |
| تا نیفتد به دیگران آتش | آب حلمی بز آن آتش |

(سلسله الذهب: ۲۸۱)

غضب از خصوصیات اخلاقی بد است که درمان آن حلم و برد باری ست. پس بر کسی غضب مکن و آسایش او را مگیر.

فتوت

جوانمردی. در اصطلاح عارفان ایثار است که اول درجه آن ایثار به جاه و اعلا مرتبه آن ایثار به نفس است (سجادی، ۱۳۷۰: ۶۱۸).

| | |
|---------------------------|--------------------------|
| چند روزی ز قوی دینان باش | در پی حاجت مسکینان باش |
| شمع شو شمع که خود را سوزی | تا به آن بزم کسان افروزی |

با بد و نیک نکوکاری ورز
ابر شو تا که چو باران ریزی

شیوه یاری و غمخواری ورز
بر گل و خس همه یکسان ریزی...
(سبحه الابرار: ۵۳۱-۵۳۰)

با رفیقان به مروت می باش
عیبشان چون فتد از پرده به در

تخم ایثار فتوت می پاش
دار پوشیده از آن عیب نظر
(همان: ۵۵۱)

فلسفی

فلسفی عمرها نهاد اساس
به کف از بهر وزن کردن آن
تا شناسد صحیح را ز سقیم
کرد بسیاری از علوم و فنون
ظن او آنکه از گمان رسته است
لیک آندم که بار بگشاید

دانش خویش را ز فکر و قیاس
از قوانین منطقی برهان
باز داند ولود را ز عقیم
حاصل خویشتن به این قانون
همه در بار خود یقین بسته است
جز متاع گمان برون ناید

(سلسله الذهب: ۲۰۹)

با توجه به مطالعات نگارنده در جای جای مثنوی هفت اورنگ، جامی به هیچ عنوان رابطه خوبی با فلسفیون ندارد. کار فلسفیان را بر اساس فکر و قیاس و منطق می داند که این دانش را در مقابل دین هیچ می بیند.

قرآن

حق از آن حبل خواند قرآن را
به در آیی ز چاه نفس هوا
نه که آیی به مال و جاه فرو
رسن آمد که از این نشیمن پست

تا بگیری به سان حبل آن را
کنی آهنگ عالم بالا
از بلندی روی به چاه فرو
به در آیی در آن رسن زده دست

(سلسله الذهب: ۸۴)

قرآن کتاب راهنما ست. خداوند آن را ریسمانی برای کندن از نفس و بالا رفتن به سوی خود قرار داده است. نه آنکه بنده از بلندی به حضيض مال و جاه بیفتد بلکه ریسمان به سبب آن است که از پستی به بلندی رسد.

کرم

چون گشایید دست جود و کرم
هر زمان شرح آن کرم مدهید
که ز منت کرم شود مفقود
نیست منت خورای نفس کریم

بر تهی کیسگان به بذل درم
منت بذل آن درم منهد
در عداد ستم شود معدود
باشد آن مقتضای طبع لئیم

(سلسله الذهب: ۲۶۲)

نیست لایق تر از این هیچ کرم

که از کسان باز کشی دست ستم

(سبحه الابرار: ۵۳۸)

کرم از صفات اخلاقی بسیار پسندیده است در عین حال بسیار ظریف زیرا با منت و آزار خاصیت خود را از دست می دهد. پس هنگام بخشندگی به ثامت منت آن را باطل و مفقود مگردانید این سخنی ست که از ابیات جامی که برگرفته از آیات قرآن کریم است بر آمده. بخشندگی و کرم خاص طبع کریم و منت از نفس لئیم است.

لیلی

قصه کوتاه نشیمن لیلی ست
نیست اینجا گشاده هیچ دری
نیست اینجا ستاده دیواری
نیست اینجا ز گل دمیده خسی

که ز هر ذره ای به او میلی ست
که نبوده بر آن درش گذری
که به پشتش نسوده یکباری
که نه دامن بر آن کشیده بسی

(سلسله الذهب: ۲۰۷)

لیلی از جهتی مرکز مدار هستی و معشوق ازل و از جانبی دیگر در مثنوی لیلی و مجنون هفت اورنگ شخصیت دوم داستان و معشوق مجنون. لیلی همه جا منظور نظر مجنون است بام و دری نیست که لیلی از آن نگذشته باشد و مجنون به همین سبب بر آن نظر نکند.

مجنون

هوشمندی بدید مجنون را
که به ویرانه ای همی گردید
گفت با او حریف فرزانه
مهرورزی و چاپلوسی چیست؟

آن ز فرمان عقل بیرون را
گریه می کرد و زار می نالید...
که تو را این همه بدین خانه
خاک رویی و خاک بوسی چیست؟

گفت خامش که این مقام کسی ست
قصه کوتاه نشیمن لیلی ست

که به هر موی من از او هوسی ست
که ز هر ذره ای به او میلی ست

(سلسله الذهب، ۲۰۷)

قیس آن ز قیاس عقل بیرون
نامش به گمان خلق مجنون

(لیلی و مجنون: ۷۶۶)

مجنون هم از موضوعات پر بسامد مثنوی هفت اورنگ است که علاوه بر اینکه به صورت اختصاصی در مثنوی لیلی و مجنون درباره او و معشوقش مفصل داستان پردازی شده در مثنوی های دیگر نیز حکایت های بسیار در باب او نقل گردیده است. مجنون شیفته لیلی ست، آنجا که لیلی جام همه را پر می کند، جام مجنون را می شکند که این نشانی از دلدادگی لیلی به مجنون است و در آخر مجنون شیفته جان جهان است نه صورت بی جان. جام صورت را می افکند و مست می معنی می گردد.

مرآت

مرآت الحضرتین، انسان کامل را گویند که آئینه حضرت وجوب و امکان است. آن را مرآت حضرت الاهی نیز می نامند زیرا مظهر ذات با تمام صفات است (سجادی، ۱۳۷۰: ۷۱۰).

آدمی چیست؟ برزخی جامع
گرنه مرآت وجه باقی بود
بود عکس جمال حضرت پاک

صورت خلق و حق در او واقع...
از چه رو شد فرشته را مسجود
اگر ابلیس پی نبرد چه باک

(سلسله الذهب: ۶۹)

ناله

مناجات را گویند. (سجادی، ۱۳۷۰: ۷۵۹)

منم اکنون و جان آزرده
زخم او جا درون جان دارد
کو رفیقی که بشنود رازم
کو شفیقی که بنگرد حالم
ز آتش غم چو موی پیچانم

زد دو صد زخم بر جگر خورده
گر کنم ناله جای آن دارد
واندرین شب شود هم آوازم
که از جدایی چگونه می نالم
موی پیچان و مور بی جانم

(سلسله الذهب: ۲۳۰)

ناله در مقام مناجات در هفت اورنگ مطمع نظر بوده و در سلسله الذهب همچنان که پیداست در مفهوم عرفانی به کار رفته است. ناله و سوز دل که از سویدای جان مرد راه بر می خیزد و از دردی خبر می دهد و عارف به دنبال منشا خبر مسیر خود را می پیماید تا به جان آگاه و شهود و بی خبری راه پیدا کند.

نور

بنیاد عرفان و حکمت مشرق زمین است. در قرآ «مجید نیز بارها به نور اشاره شده و حق تعالی را نور حقیقی و مطلق دانسته است. به همین سبب عارفان به نور اهمیت بسیار داده اند (سجادی، ۱۳۷۰: ۷۷۱).

تابش مشعله تاب علیه
ما که در ظلمت هر مشعله ایم
خیز جامی که مناجات کنیم
بو که از آن مشعله نوری برسد

ریخت انوار هدی بین یدیه
طالب نور از آن مشعله ایم
روی در قبله ی حاجات کنیم
جان ز نورش به سروری برسد

(سبحه الابرار: ۴۴۹)

از نفوذ بصر نور فشان
بیند از ره روی مور نشان

(همان: ۵۲۵)

وامق

خرده دانی گفت با وامق به راز
می بری عمری به سر در جستجوی
گفت مقصود آنکه با عذرا به هم
دیده گردد مو به مو اعضای من

که ای ز داغ عشق عذرا در گداز
چیست مقصودت ز جست و جو بگو
روی خویش اندر یکی صحرا نهم...
قبله ی رویم شود عذرای من

تا ابد نظاره ی رویش کنم
وز دویی آزاد گردم او شوم

(سلامان: ۳۵۱)

با هزاران دیده رو سویش کنم
بلکه از نظاره هم یکسو شوم

وامق نماد سالک راه و عاشق است که در عشق معشوق می گذازد و همواره او را می جوید و وقتی سبب جستجو را از او می پرسند پاسخ او رسیدن به یگانگی با محبوب است.

وحدت

یگانگی، یکتایی، صفت واحد است. مراد از وحدت حقیقی وجود حق است. وحدت وجود یعنی آنکه وجود واحد حقیقی ست و وجود اشیا تجلی حق به صورت اشیا است و کثرات مراتب امور اعتباری اند وحدت در کثرت یکی از فروع وحدت وجود است عالم غیب و شهادت یک وجود است که بر حسب مراتب تجلیات به صورت کثرات نموده و در هر مظهري به ظهوری خاص ظاهر گشته است (سجادی، ۱۳۷۹: ۳-۷۸۲).

پیش از این ره نبرده اند که هست
هستی ساده از نشانمندی
وحدتی سازج است و هستی بحت
در همه ساری از همه عاری

(سلسله الذهب، دفتر اول: ۵-۴)

دور بینان بارگاه الست
ذات پاکش ز چونی و چندی
در مکین و مکان چه فوق و چه تحت
وحدتی گشته کثرتش طاری

همت

خواستہ، توجه. عبد الرزاق کاشانی با استناد به آیه «ما زاغ البصر و ما طغی» و اشاره به این معنی که همت خلاق همه باید به سوی خدا باشد (سجادی، ۱۳۷۰: ۸۰۰).

همت مرد راه قیمت اوست
تا ندانی که چیست همت مرد
شرف جد، سیادت ام و اب
علم و عفت شجاعت و افضال
همدم آشنا و خویشاوند
تاج آراسته به لعل و گهر
مجلس امن و بزمگاه فراغ
و آنچه باشد مناسب از هر چیز

(سلسله الذهب: ۲۱۷)

خیر هر کس به قدر همت اوست
کی توانی شناخت قیمت مرد
همت آن یکی علو نسب
همت آن دگر صفات کمال
همت آن یکی زن و فرزند
همت آن دگر زر و زیور
همت آن دگر سراچه و باغ
همت آن دگر ده و کاریز

جیش از نقد امانی خالی
لعب شطرنج بود شاهي شاه
غیر بازیچه شب میر و وزیر

بس گدا همت صورت عالی
پیش چشمش چو شود تیره نگاه
نایدش صبحگهان پیش ضمیر

(سبحه الابرار: ۵۴۳)

در عرفان همت به مفهوم قدرت خواسته ذکر شده است آنچه والایی و عظمت آن سبب علو مرتبه و جایگاه شخص می شود. هرچه بلند همت تر دارای خیر بیشتر و قیمت بالاتر. قدر و قیمت هرکس منوط به همت اوست.

یار

عالم شهود یعنی مشاهده ذات حق را گویند (سجادی، ۱۳۷۰: ۸۰۳).

| | |
|--------------------------|--------------------------|
| یاری که کند به یار پیوند | نخل املش شود برومند |
| یار است کلید گنج امید | یار است نوید عیش جاوید |
| مقصود وجود کیست جز یار | زین سودا سود چیست جز یار |
| تا خاتمت وجود ز آغاز | مرغی نکند چو یار پرواز |
| خاصه که به باغ آشنایی | بر شاخ وفا بود نوایی |
| یعنی که نوای لطف سازد | دل های شکستگان نوازد |
| کاری نبود به جای این کار | یاران جهان فدای این یار |

(لیلی و مجنون، ۷۶۳-۷۶۲)

یاری اینچنین در همه عالم یگانه است بی نظیر و بی همتا ست. هیچ چیز به جای او نیست و نمی تواند باشد. این یار روح عالم و جان عالم هستی ست. هرچه جز او میرا و ناپایدار و در مقابل او ناچیز و نا توان است.

۷- نتیجه گیری و پیشنهادات:

با مطالعه مثنوی های جامی در هفت اورنگ معلوم می گردد که مهمترین موضوعات مطرح شده در مثنوی های جامی، عرفان، تصوف، اخلاق، قرآن و حدیث می باشند. از آنجایی که دوران زندگی این شاعر نامی در سده نهم هجری مصادف با وفور خانقاه ها و رواج تصوف بود، باعث شد که وی به عنوان یک عارف و کسی که دستی در آتش دارد، تمام زیر و بم این آیین را بشناسد و برای گسترش و رونق آن و خصوصا عرفان نظری گام های بلندی برداشته و از اینرو در میان عارفان و اهل تصوف جایگاه ویژه ای کسب نماید. جامی در سراسر مثنویهای هفت گانه خود، هدف و وظیفه اصلی معلم اخلاق و عرفان بودن خود را فراموش ننموده و به خوانندگان آثارش، عرفان و اخلاقیات می آموزد.

جامی در زمینه های مختلف، از علوم قرآنی گرفته تا علوم ادبی، حدیث و حکمت و عرفان، علوم غریبه و لغز و معما، اشراف و اطلاعات بسیار گسترده ای داشته است و همانگونه که در هفت اورنگ نیز آمده است، از این محفوظات بخوبی بهره برده است. جامی در مثنوی های خود، بر مولفه های متعدد اخلاقی، عرفانی، کلامی و همچنین آیات و احادیث بسیاری اشاره نموده است که با توجه به گستردگی قلمرو موضوعات مطروحه در آن، نگارنده سعی نمود که این موضوعات را در حد توان و بضاعت خود بصورت فرهنگ الفبایی در قالب یک رساله مورد بررسی قرار دهد که بخشی از یافته های این رساله در این مقاله ارائه شده است. لذا این پژوهش به عنوان سرآغازی بر بررسی موضوعات بسیار عمده و آشکاری است که در هفت اورنگ مستتر بود.

با عنایت به اینکه این پژوهش اولین مطالعه بر روی فرهنگ موضوعی آثار جامی به حساب می آید، لذا به نظر می رسد که جا دارد که کار و مطالعه بیشتری بایستی بر روی سایر آثار جامی نیز انجام پذیرد. بر همین اساس پیشنهاد میشود که:

۱- برای سایر آثار جامی نیز فرهنگ موضوعی تهیه و ارائه گردد.

۲- ضمناً مقایسه تطبیقی فرهنگ موضوعی آثار جامی با سایر فرهنگ های آماده شده برای سایر شاعرین نیز می تواند مورد دیگری جهت انجام مطالعه باشد.

۳- پیشنهاد می شود که موضوعات آثار طراز اول ادبیات فارسی، چه نظم و چه نثر بصورت علمی و دقیق مورد بررسی قرار گرفته و سیر تاریخی موضوعات و تغییر و یا تحول آنها در گذر تاریخی و با توجه به تحولات اجتماعی، فرهنگی و... مورد مطالعه قرار گرفته و بصورت فرهنگ های موضوعی معرفی گردد.

منابع :

- الهی قمشه ای، مهدی، (۱۳۹۵)، قرآن کریم، تهران: پارس کتاب، چاپ دوم .
- امینی فرد، تقی، (۱۳۸۴)، کیمیای عشق در هفت اورنگ جامی، نشریه ی زبان و ادبیات فارسی، شماره ۷ و ۸، پاییز و زمستان.
- آل رسول، سوسن، (۱۳۸۳)، عرفان جامی در مجموعه ی آثارش، نشر وزارت فرهنگ.
- براهویی، زهرا، (۱۳۸۹). مقایسه ی بهره های قرآنی دیوان عراقی و دیوان جامی. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه سیستان و بلوچستان - دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- لگار، حامد، (۱۳۹۸)، نقشبندیه، برگردان داوود وفایی، تهران: انتشارات مولی .
- جامی، عبد الرحمن، (۱۳۷۵)، هفت اورنگ، تصحیح مرتضی مدرس گیلانی، تهران: مهتاب.
- جهانبخش، فرانک؛ مختاری، مسروره؛ صلاحی، عسگر، (۱۴۰۰)، هفت اورنگ جامی از منظر مؤلفه های روان شناسی اجتماعی. زبان و ادبیات فارسی (دانشگاه خوارزمی) سال بیست و نهم پاییز و زمستان، شماره ۳۶ (پیاپی ۹۱). صص ۱۲۸-۱۰۱.
- حبیب زاده جبه دار، فریده، (۱۳۹۱). بررسی اصول و آرای فرقه ی نقشبندیه باتکیه بر تحفه الاحرار و دیوان جامی. دانشگاه محقق اردبیلی.
- حکمت، علی اصغر، (۱۳۸۶)، جامی، تهران: انتشارات توس.
- خاتمی، محمود، (۱۴۰۰)، ابن عربی و آموزه اعیان ثابته، تهران: نشر علم، چاپ اول.
- رستمزاد، رامینه، (۱۳۹۴). فرهنگ موضوعی زلالی خوانساری. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه الزهرا (س)، دانشکده ادبیات.
- رضایی، کبری، (۱۳۹۲)، فرهنگ موضوعی تحلیلی دیوان خاقانی. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه پیام نور استان البرز، مرکز پیام نور کرج.
- ریاضی، حشمت ا...، (۱۳۸۷)، داستان ها و پیام های هفت اورنگ جامی، نشر حقیقت.
- زارکویی پور، اسماء، (۱۳۹۳). بررسی اندیشه های کلامی در دیوان جامی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه یزد - دانشکده ادبیات.
- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۹۸)، جستجو در تصوف ایران، تهران: امیر کبیر، چاپ پانزدهم.
- زهرا زاده، محمد علی؛ رضایی، محمد رضا، (۱۳۸۹)، جامعه شناسی دیوان جامی، دانشگاه سیستان و بلوچستان
- سناری، جلال، (۱۳۸۴)، مدخلی بر رمز شناسی عرفانی، تهران: نشر مرکز، چاپ دوم.
- سجادی، سید جعفر، (۱۳۷۹)، فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، تهران: طهوری، چاپ پنجم.

- سجادی، سید ضیا الدین، (۱۳۸۰)، مقدمه ای بر مبانی عرفان و تصوف، تهران: سمت.
- سمرقندی، دولت‌شاه، (۱۳۹۸)، تذکره الشعرا، تهران: اساطیر، چاپ دوم.
- سید محرمی، احسان؛ سلیمانیان، حمید رضا؛ خیرآبادی، عباس؛ فیروزی مقدم، محمود، (۱۳۹۹). نگاهی به تعالیم اخلاق عرفانی در حکایت‌های هفت اورنگ جامی. مجله مطالعات عرفانی، دانشکده ادبیات و زبانهای خارجی دانشگاه کاشان، شماره سی و دوم، پاییز و زمستان. صص ۱۳۶-۱۰۹.
- شهیدی، جعفر؛ معین، محمد؛ گروهی از نویسندگان؛ دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۷۲-۷۳). لغت نامه دهخدا، ناشران: روزنه.
- صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۸۴)، تاریخ ادبیات ایران، تهران: فردوس.
- عداس، کلود، (۱۳۸۸)، ابن عربی سفر بی بازگشت، ترجمه فرید الدین راد مهر، تهران: نیلوفر، چاپ دوم.
- علیقزاده، حسین، (۱۳۹۰). فرهنگ موضوعی کلیات شمس. پایان نامه دکترا. دانشگاه علامه طباطبائی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- فاضلی، قادر، (۱۳۷۴)، فرهنگ موضوعی آثار عطار نیشابوری، چاپ اول، تهران، فضیلت سخن.
- فاضلی، قادر (۱۳۸۰)، فرهنگ موضوعی کلیات شمس تبریزی، چاپ اول، تهران، حق یاوران.
- فاضلی، قادر (۱۳۷۴)، فرهنگ موضوعی خمسه ی نظامی گنجوی، چاپ اول، تهران، انتشارات فجر.
- فاضلی، قادر (۱۳۷۶)، فرهنگ موضوعی کلیات اقبال لاهوری، چاپ اول. تهران، انتشارات فضیلت سخن.
- فاضلی، قادر (۱۳۷۹) فرهنگ موضوعی غزلیات فرخی یزدی، چاپ اول، تهران. انتشارات صبا.
- فرخی، محدثه، (۱۳۸۷)، بررسی آرای کلامی جامی در مثنوی هفت اورنگ، دانشگاه تربیت مدرس.
- فروزنده، مسعود، (۱۳۹۴)، بررسی جلوه های تعلیمی در مثنوی هفت اورنگ جامی، دانشگاه شهرکرد.
- کاکایی، قاسم، (۱۳۹۹)، وحدت وجود، تهران: هرمس، چاپ هفتم.
- نامداری، ابراهیم؛ احمدی، علی اکبر؛ یآوری، لیلا، (۱۳۹۷). بازتاب مضامین قرآنی در هفت اورنگ جامی. ادبی متون اسلامی سال سوم بهار. شماره ۱ (پیاپی ۹).
- نظری، تامارا، (۱۳۹۳). فرهنگ موضوعی-تحلیلی دیوان انوری (قصائد). پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه پیام نور استان البرز، مرکز پیام نور کرج.
- نعمت پور، مریم، (۱۳۹۳). فرهنگ موضوعی دیوان شاه نعمت الله ولی. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه یاسوج. دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- نوری سرخنی، زینب؛ حیدری، فاطمه، (۱۴۰۰)، بازتاب فرهنگ عامه در هفت اورنگ جامی، فرهنگ و ادبیات عامه سال نهم مرداد و شهریور، شماره ۳۹. صص ۱۲۸-۹۳.
- نیک خوی نویری، کاملیا، (۱۳۹۴)، پژوهشی در ادبیات تعلیمی بر اساس دیوان جامی، دانشگاه علامه طباطبائی.
- وفایی جو، مهدی (۱۳۹۰). فرهنگ موضوعی دیوان ملک الشعرا یاسوج. دانشگاه یاسوج.

همدانی